

اسرار معصومیت جوانی  
پیامبر اسماعیل (ع)  
و حقایق کوثر

از آموزش‌های مولانا شیخ هشام

أعوذ بالله من شیطان رجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

در هر مجلسی طلب داریم در زیر پرچم لا اله الا الله محمد رسول الله و سرپرچمدار طریقت نقشبندی، سلطان اولیاء شیخ محمدناظم الحقانی و در زیر پرچم نمایندگان ایشان، مولانا شیخ هشام کبانی و شیخ عدنان کبانی باشیم. آنان شیوخ، مرشدین و انسانهای کامل هستند. آنان به ما می‌آموزند که چگونه هیچ شویم و چگونه به حقیقت خدمتکاری الهی برسیم. همچنین در خواست داریم که تحت پوشش «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» سوره 4 آیه 59. یعنی «اطاعت کنید از خداوند و پیامبر و آنان که اولیاء امور هستند».

مرشدین روشن ضمیر و کامل، به ما می‌آموزند که حقایق و اسرار دوازدهمین ماه قمری در عرفان، ماه ذولحجه که ماه حج است به گره ماه و حرکات آن مربوط می‌شود. تقویم صوفیان بر اساس دوازده حرکات ماه می‌باشد که هر کدام از آنها نمایانگر دوازده پوشش یا نقاب، یا دوازده تجلی متفاوت هستند که مخلوقات را در سراسر سال ملبس می‌کنند.

در ماه دوازدهم ما یک سال راه روحانیت و راه طریقت، یک سال سفر عرفانی را پیموده ایم. ماه حج در رسوم صوفیان یاد آورنده پیامبر ابراهیم (ع) است. بر اساس

آموزش های تصوف، همه ما زائران طالب هستیم، اگر چه همه ما به سفر دنیایی حج نرفته باشیم. مرشدان ما به ما می‌آموزند که هر لحظه یک زیارت برای روح است. در هر لحظه و در هر روز که می‌گذرد ما در تلاش آن هستیم که به سمت اخلاق کامل قدم بگذاریم و اخلاق ناپسند را ترک کنیم.

بنابراین هر چه در دانش عرفانی نقشبندی عمیق‌تر می‌شویم اسرار این اعداد بیشتر نمایان می‌شوند که رابطه مستقیم با پیشرفت ما در راه طریقت دارند. برای مثال هرماه قمری از سوره‌های قرآن مقدس متجلی می‌شود. یعنی ماه دوازدهم، ذولحجه، اسرار سوره 12 یعنی سوره یوسف (پیامبر-ع-) ما را متجلی می‌کند، مانند سوره 108 یعنی سوره کوثر.

حال چرا سوره 108؟ به خاطر اینکه وقتی از عدد 1 به 9 حرکت می‌کنیم (9 بالاترین و قدرتمندترین عدد) به یاد داشته باشید اولیاء اللّٰه با نیروی عدد 9 در هر لحظه حرکت میکنند. زیرا آنان به قدرت و ریاست و تکاملی رسیده‌اند که عدد 9 نمایانگر و سمبل آن است. پس وقتی وارد ماه 12، ذولحجه می‌شویم، متجلی از سوره دوازدهم، یعنی اسرار سوره یوسف خواهیم شد. اما اولیاء از سوره کوثر، سوره 108 متجلی می‌شوند زیرا  $108 = 12 \times 9$  است. اسرار عرفانی اولیاء همیشه بر اساس 9 میباشد زیرا 9 سمبل تکامل است. بعد از 9 همه شماره‌ها دو رقمی هستند که شامل 9-1 می‌باشد و یکی از اسرار 9 این است که در هر نمره ایی که در 9 ضرب شود عدد حاصل آن همیشه دو رقم خواهد بود که حاصل آن دو عدد دوباره به عدد 9 بر میگردد. به همین دلیل است که 9 سلطان اعداد است. بنابراین ما در ماه اول هجری، از سوره 1 یعنی فاتحه ملبّس می‌شویم در حالیکه اولیاء از سوره 9 ملبّس میشوند. در ماه دوم اولیاء از سوره 18 متجلی هستند.

حال در ماه 12 یا ذولحجه که میلیونها زائر به سفر حج می‌روند خوب است که راجع به داستان زندگی سیدنا ابراهیم (ع) فکر کنیم زیرا سفر حج سفری است در

قدمهای ایشان. هر پیامبر و فرستاده ای الهی برای ما انسانها بعنوان یک سر مشق آمدند. نه تنها تمامی زندگی خود را در خدمت به خالق یکتا اهدا کردند بلکه فقط به این دلیل آفریده شدند تا راجع به آفریدگارمان و چگونگی رسیدن به محضر الهی را به ما بیاموزند. اگر زندگی و داستان زندگی آنان را برای سرمشق زندگی خود نمی داشتیم، آنگاه هیچ وسیله ایی برای نزدیک شدن به حضور الهی پیدا نمی کردیم، همانطور که اگر در جنگلی باشیم بدون جاده، آنوقت حتماً گم خواهیم شد. این دنیای مادی مانند جنگلی است که ما در آن گم هستیم. در این دنیا از هر سو برایمان اتفاقاتی پیش می آید که اغلب اوقات دلیل آنها را نمی دانیم. آنوقت است که کتاب آسمانی را می گشائیم، هر کتاب آسمانی، و راجع به زندگی پیامبران میخوانیم. آنگاه پی می بریم که آنان از پیش، برایمان جاده ایی هموار کرده اند تا از خطرهای این جنگل بسرعت دور شویم و به سلامت از آن خارج شویم. این داستانها در کتابهای آسمانی، دارای حکمت عظیمی هستند که در پیدا کردن راهمان در زندگی یاوریمان می کنند.

بنابراین در تصوف، زندگی پیامبر ابراهیم(ع) را مورد مطالعه و تفکر عمیق قرار میدهیم. پیامبر ابراهیم (ع) که خلیل الله یعنی «دوست نزدیک خداوند» است به بخشندگی حیرت آوری شناخته شده بود. هر آنچه که آفریدگار به او بخشیده بودند را به آسانی به مردم و اجتماع می داد. اگرچه به ایشان همه گونه نعمت و برکت عطا شده بود، هنوز یک چیز بود که به ایشان اهدا نشده بود. در تمامی طول عمر ایشان از خداوند طلب فرزند پسری داشت تا وارث روحانیت و پیامبری او باشد. سر انجام دعای ایشان مستجاب شد و سیدنا اسماعیل (ع) پا به دنیا گشود. پس از چند سال حکم الهی، مبنی بر قربانی کردن تنها فرزند خویش، بر او صادر گردید که قلب پیامبر ابراهیم را به لرزه در آورد. سپس روز قربانی فرا رسید، و سیدنا ابراهیم اشک ریزان در حالیکه قلبش فشرده می شد، پسر خود را بیدار کرد و گفت: پدر باید برویم با هم قدم بزنیم. سیدنا اسماعیل(ع) به پدرش

معصومانه چشم دوخت و پرسید که چه اتفاقی افتاده است. سیدنا ابراهیم قادر به جوابگویی نبود در عین حال سعی میکرد تا آرامش خود را حفظ کند و کودک خود را نترساند. سیدنا ابراهیم تمامی سعی خویش را بکار می‌برد تا فرزندش از حکم صادر شده مطلع نشود. در این قسمت از داستان است که اولیاء اللہ توسط اسرار و علم الهی قادرند مراوده این دو پیامبر را در آن روز واقعه تشریح کنند.

همانطور که سیدنا ابراهیم دست فرزندش را در دست داشت و از کوه بالا می‌رفت، قلبش پر از درد بود و اشک‌هایش بروی گونه‌هایش جاری، اگرچه روحش در تسلیم بود. آنگاه اتفاقی معجزه آسا بوقوع پیوست؛ سیدنا اسماعیل به پدر چشم دوخت و گفت: پدر چرا گریه میکنید؟ از حکمی که به شما داده شده آگاهم. دست‌هایم را ببندید و انشاء اللہ من در آرامش کامل همکاری خواهم کرد.

مولانا شیخ به ما می‌آموزد که در این داستان حکمتی بس عظیم وجود دارد. پیامبر ابراهیم در تمام طول زندگیش از آنچه داشت به مردم بخشید. حال آنچه که بیشتر از همه چیز در زندگی می‌خواست همان بود که درگاه الهی ازش خواسته بود تا فدا کند. خداوند و پیامبر ابراهیم(ع) از طریق داستان زندگی ایشان به ما می‌آموزند که همه انسان‌ها قادرند به بخشیدن آنچه که به آن وابسته نیستند، بعضی از آدمها به مال و ثروت خود وابسته نیستند، و به راحتی از آن می‌بخشند. این اخلاق بسیار پسندیده‌ای است اگر آن پول و ثروت در راه خداوند مصرف شود. اما اگر ما آنچه را که جدا شدن از آن برایمان مشکل است و سخت می‌خواهیمش را فدا کنیم در نظر الهی با ارزشتر و دوست‌داشتنی‌تر خواهد بود. به عنوانی دیگر آیا حاضر خواهید بود که خلق و رفتار ناپسند خود را فدا و قربانی کنید؟ آیا حاضرید سیگار کشیدن را ترک کنید؟ حاضرید غیبت کردن را ترک کنید؟ یا حاضرید عصبانی شدن را ترک کنید؟ آیا اخلاق زشت خود را ترک میکنید تا بتوانید زائری شوید که مقصدش درگاه سلطنت الهی است؟ دانسته یا ندانسته همه ما زائرانی هستیم

به همان درگاه زیرا این زندگی دنیا پایان پذیر است و مرشدان راه طریقت از ما سؤال دارند « برای ملاقات خداوندگار خویش با کدام اعمال خود را آماده کرده اید؟»

سر آخر سیدنا ابراهیم (ع) فرزند خود سیدنا اسماعیل (ع) را قربانی نکرد، زیرا گوسفندی به جای ایشان داده شد. بدین گونه خداوند به سیدنا ابراهیم فهماندند که پروردگار نیازی به نماز و روزه او ندارد. گویی خداوند داشت به ایشان می‌فرمود: من نیازمند به هیچ چیز از تو نیستم، ولی می‌خواستم موقعیت و ایمان قلب تو را مورد آزمایش قرار دهم؛ می‌خواستم تا معلوم شود که آیا تو حاضر هستی علاقه نفسانی ات را به خاطر عشق به من قربانی کنی. این چنین فداکاری فقط مختص پیامبران است. به همین دلیل داستان پیامبر ابراهیم(ع) بسیار قوی و پر نفوذ است و خیلی مهم است که فداکاری این پیامبر را بخصوص در ماه 12 و حج بیاد آوریم.

آنچه ایشان قصد انجامش را داشتند چیزی نیست که حتی در تصور ما بتواند بگنجد ولی با این حال داستان زندگی پیامبران پر از حکمت و سراسر برایمان درس می‌باشد و مولانا شیخ از ما می‌پرسند آیا حاضر به فداکاری هستی؟ آیا می‌توانی امیال خود را به خاطر خداوند ترک کنی؟ نمایانگر عشق واقعی همین است. آدمها هر چه دلشان بخواهد میتوانند بگویند، اما فقط عمل است که به حساب می‌آید. سیدنا محمد (ص) می‌آموختند که در روز قیامت دهانمان باز نخواهد شد و دستها و پاهایمان از ما شهادت خواهند داد. می‌دانید چرا؟ چون دهان سخنها بیهوده زیاد می‌گوید، ولی آنچه با دستها و پاها انجام می‌دهیم نیت واقعی ما را می‌رسانند. در زبان انگلیسی ضرب‌المثلی هست که می‌گوید عمل از لغات بلندتر و واضح تر سخن می‌گوید.

در داستان سیدنا ابراهیم(ع) رازی دیگر نهفته که دانش آن متعلق به عارفین و

آنهایی است که خداوند را می شناسند. آنان از علم الهی که در قلب خود دارند به ما می آموزند که بین سیدنا ابراهیم (ع) و سیدنا اسماعیل(ع) در آن زمان گفتگویی انجام شد که از این قرار بود: بعد از تمام شدن واقعه قربان کردن ، سیدنا ابراهیم (ع) با خداوند این چنین سخن گفت که پروردگارا قلب من آغشته به درد بود و دستهایم می لرزیدند، پسر مرا عشق می ورزیدم ولی وقتی حکم از سمت شما صادر شد، اطاعت کردم. سمعنا و اطعنا. عمل من به صداقت و عشق خالصم به شما گواه میدهد، پروردگارم!

سیدنا ابراهیم (ع) از فداکاری خود رضایتمند است، اما مولانا شیخ میآموزند که اگر می فهمیم سیدنا ابراهیم(ع) به چه درجه روحی والایی از «تسلیم» رسیده بود حال راجع به آن کودک چه فکر میکنیم؟ سیدنا اسماعیل (ع) هم پیامبر الهی می بود و ایشان از قصد پدر آگاهی داشت ، به همراه او از تپه بالا می رفت، ولی با قربانی شدن خود مخالفتی نداشت. ایشان از ایمان والایی برخوردار بود که در عربی آنرا «ایمان رجال الله» می گویند ، که با معصومیت جوانی ادغام شده بود و این ایمان و معصومیت ترکیب تکامل اخلاقی است که ما به دنبال آن در تصوف هستیم؛ داشتن ایمان قوی همراه با معصومیت کودکانه.

کودکان معصومند، دارای نقشه های خودکامانه نیستند، توطئه یا نیت بدی ندارند، ولی ما از درک این حقیقت عاجزیم چون خودمان مریض هستیم و بقیه را مثل خود مریض می بینیم. حال اولیاء از دانش الهی به ما می آموزند که گفتگوی بین پدر و پسر چنین ادامه پیدا کرد: سیدنا اسماعیل (ع) از پدر پرسید ، کدامین از ما دارای مقام بالاتری است ، شما یا من؟ سیدنا ابراهیم (ع) پاسخ داد : من مقام بالاتری دارم پسر دلبندم. تو نمیدانی که چقدر سخت است دست کشیدن از یک چیز در زندگی که همیشه انتظار داشتن آنرا داشته ای و چه دردناک است از تو بخواهند او را قربانی کنی. سیدنا اسماعیل (ع) آنگاه چنین فرمود: خیر پدرم، مقام روحانی

من بالاتر است چون شما صرفاً دارایی و علاقه دنیایی خود را قربانی می کردی،  
در حالیکه من قبول کردم که خودم را قربانی کنم!

هیچکس از قربانی کردن چیزی لذت نمیبرد، آیا می‌توانید قربانی شدن خود را  
تصور کنید، یا بدنتان را برای قطعه کردن یا بریده شدن اهدا کنید، در حالیکه بتوانید  
تسلیم باشید، و آرامش خود را حفظ کنید؟ خداوند به ما می‌گوید که « این درجه  
و مقام تسلیم غیر قابل تصور است» و سیدنا محمد (ص) و همچنین تمامی اهل  
البیت وارث حقیقت وجودی سیدنا اسماعیل (ع) هستند، زیرا رسول اکرم (ص)  
از نسل پیامبر اسماعیل (ع) می باشند.

همچنان که فداکاری پیامبر ابراهیم (ع) را در ماه مبارک ذولحجه یادآور میشویم،  
عارفین و اولیاء به ما از مرتبه دانش خود می‌آموزند و حقیقتی را از سوره 108  
( $12 \times 9 =$ )، سوره کوثر، برایمان باز میکنند. این سوره که ماه قربان را ملبس میکند،  
در آن خداوند می‌فرماید « فصل لربک و انحر » یعنی نماز بجای بگذار و قربانی یا  
فداکاری کن (سوره 108 آیه 2). از جایگاه و مقام مخصوص روحانی و داشتن دانش  
اسرار الهی، مولانا شیخ می‌آموزند که این دو اقیانوس ( منظور سیدنا ابراهیم(ع)  
و سیدنا اسماعیل (ع)) با هم می‌پیوندند و راز خود را در ماه 12 یا ذولحجه  
توسط قرآن مجید در آیه 2 سوره 108 آشکار می‌سازند. آن راز همان « قربانی و  
فداکاری کن » می‌باشد؛ خود را قربانی کن. خداوند هم این حقیقت را تأیید میکنند  
وقتی می‌گویند: « فصل لربک و نحر» یعنی به خداوندگار نماز بجای آور و قربانی کن  
؛ مقصود این است که تا وقتی از خودت مراقبت میکنی هیچ چیز بدست نمیآوری،  
ولی اگر از آنچه که برایت عزیزترین است، از جسم و مادیات خود قربانی کنی،  
درگاه الهی می‌گوید: « من از تو مراقبت خواهم کرد». خودت را در جایگاه قربانی  
قرار بده، و اخلاق بد و ناپسند خود، عادات زشت خود را قربانی کن. با قبول درد و  
ناراحتی، برای جسم و بدن خود ارزش قائل نشو و از درگاه الهی طلب کمک کن تا

از اخلاق زشت بسوی صفات و خواهای پسندیده بروی، که حج واقعی همین است.

آنگاه معجزه الهی این خواهد بود که خداوند از تو حمایت خواهد کرد. بنابراین ابتدا بایست بگوئیم : ای پروردگار بزرگ، آنچه خواست و اراده شماست همان خواهد بود، حال من نیازی به اراده خود ندارم. می‌توانید این را با زبانتان بگوئید ولی عمل هم باید به دنبالش باشد. اگر این دعا در قلب شما جای بگیرد، و به حقیقت امر اراده خود را تسلیم خواست الهی کنید، آنزمان خداوند میگویند: " گنجینه های آسمانی و زمینی را از آن تو خواهم کرد". انشاءالله به حمایات سلطان اولیاء ، مولانا شیخ ناظم حقّانی، مولانا شیخ حشام قبّانی، شیخ عدنان قبّانی، دعاهایمان روزی در این زندگی به واقعیت پیوندد، در غیر این صورت در زمان آخرین هفت نفسمان در این زندگی اسرار نقشبندی را به ما خواهند گشود که این وعده‌ای است از پیامبر (ص) به شیخ بزرگ نقشبندی سلطان اولیاء.

فاتحه